



بسم الله الرحمن الرحيم

اگر دو سه ساعت دیگر هم این جلسه طول می کشید، بنده جز احساس شوق، احساس دیگری پیدا نمی کردم. واقعاً انسان از زیارت شماها و از شنیدن این حرفها خسته نمی شود. از دوستان عزیزی هم که این توفیق و فرصت را به من دادند که در جلسه ی شما شرکت کنم، خیلی تشکر می کنم.

خاطره بماند برای يك وقت دیگر؛ مجال کم است؛ علاوه بر این که خاطره های ما در قبال خاطره های شما در واقع هیچ است. آنچه شماها دیدید و لمس کردید و حس کردید، بسیار عزیزتر و فراتر از چیزهایی است که ما در این صحنه ها دیدیم. من می خواهم فقط يك جمله عرض کنم، و آن اهمیت این کار است.

به نظر من بنیانگذار بنای حفظ حوادث با ادبیات و هنر، زینب کبری (سلام الله علیها) است. اگر حرکت و اقدام حضرت زینب نمی بود و بعد از آن بزرگوار هم بقیه ی اهل بیت (علیهم السلام) - حضرت سجاد و دیگران - نمی بودند، حادثه ی عاشورا در تاریخ نمی ماند. بله، سنت الهی این است که این گونه حوادث در تاریخ ماندگار شود؛ اما همه ی سنتهای الهی عملکردش از طریق ساز و کارهای معینی است. ساز و کار بقای این حقایق در تاریخ این است که اصحاب سرب، اصحاب درد، رازدانان و کسانی که از این دقایق مطلع شدند، این را در اختیار دیگران بگذارند. بنابراین خاطره گویی و تدوین و پخش خاطرات را باید در جایگاه حقیقی خودش نشانند، که جایگاه بسیار بالا و والایی است و بسیار مهم است.

بیان هنری هم شرط اصلی است؛ کما این که خطبه ی حضرت زینب در شهر کوفه و شهر شام، از لحاظ زیبایی و جذابیت بیان، آیت بیان هنری است؛ طوری است که اصلاً هیچ کس نمی تواند این را نادیده بگیرد. يك مخالف یا يك دشمن وقتی این بیان را می شنود، مثل تیر بُرنده و تیغ تیزی، خواهی نخواهی این بیان کار خودش را می کند. تأثیر هنر به خواست کسی که مخاطب هنر است، وابستگی ندارد. او بخواهد یا نخواهد، این اثر را خواهد گذاشت. حضرت زینب (سلام الله علیها) و امام سجاد در خطبه ی شام و در بیان رسا و بلیغ و شگفت آور مسجد شام این کارها را کردند. شما هم دارید این کار را می کنید.

ادبیات و هنر مقاومت و آنچه مربوط به دوره ی خاص دفاع کشور و ملت ماست، حقیقتاً از برجسته ترین و مهمترین کارهاست. البته دوستان خیلی کار کرده اند. از دهه ی 60 که این کارهای هنری و ادبی در حوزه ی هنری شروع شد و این خاطرات منتشر گردید، من یکی از مشتری های پرو پا قرص این کتابها بودم، که خاطرات را نگاه کنم. من خیلی تحت تأثیر جذابیت و صداقت و خلوص این نوشته ها و گفته ها هستم؛ این را واقعاً عرض می کنم. یاد کسانی که این کارها را تولید کردند، از خاطر محو نمی شود. اسمهایی که من پشت این کتابها خواندم و کتابهایشان را نگاه کردم، غالباً در ذهنم هست و من قدردان و قدرشناس اینها هستم و اگر می توانستم، عظمت این کار را مدح می کردم. البته در طول تاریخ، شعرا معمولاً صاحبان قدرت و ثروت و امثال اینها را مدح می کردند؛ اما به نظر من باید شماها را مدح کرد. اگر بنده شاعر بودم، یقیناً در مدح شماها، در مدح آقای سرهنگی، در مدح آقای بهبودی، در مدح آقای قدمی، در مدح همین خاطره سازان و خاطره انگیزان قصیده می ساختم؛ حقیقتاً جا دارد؛ چون کار بسیار بزرگ و بااهمیتی است.

به نظر من مسأله ی دفاع مقدس و آنچه در این دوران بروز کرد، يك مسأله ی عادی نیست؛ برای همه ی ملتها این طور است؛ در مورد ملت ما به دلایل گوناگون بیشتر از دیگران است؛ لذا این را نمی شود جزو روال عادی زندگی ملتها به حساب آورد. دوران دفاع مقدس برای ملت ما ظرفیت و موقعیتی بود که این ملت بتواند اعماق جوهره ی خودش را در ابعاد مختلف نشان دهد، و نشان داد. عرض کردم، همه ی ملتها همین طورند؛ با اختلافاتی که در کیفیت کار و اهداف و جهتگیری ها و نیت ها وجود دارد.



دوره ی سختی برای يك کشور - چه سختی جنگ باشد، چه سختی اقتصادی باشد، چه فشارهای گوناگون سیاسی باشد - دوره ی نشان دادن ظرفیت هاست ؛ که این ملت چقدر ظرفیت دارد، چقدر قابلیت اظهار وجود دارد، چقدر لیاقت بقا دارد. لذا بهترین آثار هنری هم که انسان نگاه می کند، یا بخش های زیبای بهترین آثار هنری، مربوط به همین دوره های این کشورهاست. شما به آثار داستانی یی که وجود دارد، اگر نگاه کنید، شیرین ترین و هنرمندانه ترین نوشته های هنری و رمانهای بزرگ مربوط به بخش هایی است که ملتی دارد کار بزرگی از این قبیل انجام می دهد. «جنگ و صلح» تولستوی مربوط به مقاومت عجیب مردم روسیه است در مقابل حمله ی ناپلئون و حرکت عظیمی که مردم مسکو انجام دادند برای ناکام کردن ناپلئون. تولستوی کتابهای دیگری هم دارد، اما به نظر من این کتاب برجستگی اش به خاطر این است که کاملاً بر محور روح دفاع مردم روسیه است. همین طور است بسیاری از کتابهای دیگری که یا در مورد انقلاب شوروی نوشته شده، یا در مورد انقلاب کبیر فرانسه نوشته شده، یا در مورد جنگهای فرانسه و آلمان و دفاع مردم فرانسه نوشته شده ؛ مثل بعضی از کتابهای امیل زولا. مهمترین آثار رمانی مربوط به دوران حساس يك ملت است، که در آن وقت این ملت توانسته ظرفیت خودش را نشان دهد. شاید نقاشی ها هم همین طور باشد. البته بنده در نقاشی به عنوان يك بیننده هم حتی سررشته ی خوبی ندارم ؛ اما گمان می کنم تا آن حدی که شنیدم، زیباترین یا بخشی از زیباترین نقاشی های بزرگ دنیا مربوط به صحنه های جنگ است ؛ مثلاً صحنه ی جنگ «واترلو» و صحنه های گوناگون دیگر.

برای حوزه ی هنر کشور، یکی از مهمترین جلوه گاه ها، دوره ی جنگ تحمیلی بر ما و دوره ی دفاع مقدس بوده و هنوز هم هست ؛ باید از این استفاده کرد.

دو سه سال قبل جمع زیادی از هنرمندها در این حسینیه جمع بودند. به آنها گفتم کدام هنرمند است که از روحیه ی حماسی پُرشور ملت و جوانهای خودش در مقابل دشمنی که قصد داشت غیرت و عزت این ملت را زیر پاهای خودش لگدمال کند، و از زیبایی خارق العاده ی آن بتواند بگذرد و این را نبیند. اگر دیدیم هنرمندهای ما این را نمی بینند و به آن نمی پردازند، باید ببینیم عیب کار کجاست. یا در نگاه هنری، یا در عرضه ی درست، یا تأثیراتی که سیاستها و دشمنان در فضای فرهنگی کشور دارند می گذارند، مشکلی وجود دارد ؛ والا چطور ممکن است يك ملت فراموش کند یا نبیند و نفهمد؟ لذا خاطره گویی شما و ثبت کردن این حوادث، نقش خیلی زیادی در این مسأله دارد. اخیراً از آقای بهبودی و آقای سرهنگی مصاحبه یی می خواندم، که واقعاً هم همین طور است. این آقایان معتقدند که قضایای دوره ی دفاع مقدس را بایستی مستند کرد، تبیین کرد، مستدل کرد تا براساس اینها آثار هنری به وجود بیاید، که کاملاً درست است. اعتقاد من این است که ما هرچه برای دوره ی دفاع مقدس سرمایه گذاری و کار کنیم، زیاد نیست ؛ چون ظرفیت هنری و ادبی کشور برای تبیین این دوره، خیلی گسترده، وسیع و عمیق است و از این ظرفیت تاکنون استفاده ی خوب و درخوری نشده. البته کتابهای خوبی نوشته شده، لیکن این رشته باید استمرار پیدا کند.

کسانی هم می خواهند بعمد این خورشید فروزان و این منبع نورانیت و درخشندگی را از خاطره ی ملت ببرند ؛ چون هر کس که باید در این دوران بیفتد و آن را بشناسد و خصوصیات آن را لااقل تا حدودی درک کند، در خود احساس عزت و انگیزه و امید می کند. ملتی که می تواند حقیقتاً با دست خالی در مقابل آن تهاجم بین المللی آن گونه ایستادگی کند و با ابتکار، با تکیه ی به خود، با توسل به پروردگار و استعانت از خدای متعال، خودش را این طور از منجلابی که قدرتمندان دنیا برایش درست کردند، موفق و پیروز بیرون بکشد، خیلی درخور ستایش است. این ملت اگر این توانایی را در خودش ببیند و وجود این ظرفیت را در خودش احساس کند، در ادامه ی این راه و در حرکت عظیمی که در پیش دارد، هیچ مانعی نمی تواند جلوی او را بگیرد. این را می دانند ؛ لذا نمی خواهند این خودآگاهی در مردم ما به وجود بیاید. ما بعکس، باید تلاش کنیم این خودآگاهی به وجود بیاید.

نسل جدید ما متأسفانه کم اطلاع است. باید کاری کرد که نسل جدید و نسلهای بعد، از این ظرفیت، از این ذخیره ی عظیم و از این گنج تمام نشدنی استفاده ی روحی کنند ؛ امید پیدا کنند و خودشان را بشناسند. این زن ماست، این مرد ماست، این جوانهای ما هستند که این طور در میدانهای نبرد توانستند ابتکار کنند.



اول جنگ، ما هیچ چیز نداشتیم. همه ی شما یا اغلبتان در جنگ بودید؛ بنده هم از نزدیک شاهد بودم؛ واقعاً دست ما خالی بود؛ نه ارتش ما امکاناتی داشت، نه سپاه که آن روز اصلاً تشکل درستی نداشت؛ حتی تفنگ انفرادی در دست افراد نبود؛ وسایل ابتدایی یک جنگ حقیقی در اختیار نبود. در منطقه ی اهواز - که بنده آن جاها بودم - بعضی از یگانهای یک تیپ ما شاید حدود ده دستگاه تانک در اختیار داشتند؛ یعنی یک دهم آنچه باید داشته باشند. تانکهایشان از بین رفته بود، منهدم شده بود؛ در عین حال جوانهای ما ایستاده بودند و تلاش می کردند. از زمان شروع جنگ تا الان - این بیست و چهار پنج سال - ما از زمین به آسمان رفته ایم. ما را تهدید می کنند به تحریم اقتصادی و محاصره ی اقتصادی! ما در همین دوره ی محاصره ی اقتصادی بوده که این همه امکانات را به دست آوردیم. در سخت ترین دوره های محاصره ی اقتصادی جوانهای ما توانستند سلاح هایی را بسازند که در همه ی دنیا آن سلاح ها را غیر از امریکایی ها و یکی دو دولت عزیز کرده ی امریکا هیچ کس نداشت. همین موشک ضدتانک «تاو» را جوانهای ما در چه شرایطی ساختند؟ همه ی درها رویشان بسته بود، اما ساختند. همین پیشرفت های علمی بی که امروز شما ملاحظه می کنید دارد بروز می کند، بنده از سالهای متمادی می گفتم جوانهای ما دارند کارهای بزرگی می کنند، که الان یکی پس از دیگری در بخش های مختلف دارد بروز می کند. البته موضوع انرژی هسته یی اش به خاطر حساسیت دنیا روی آن، برجسته و شاخص شده؛ والا در ردیف این کار، کارهای دیگری که در بخش های گوناگون انجام گرفته، واقعاً اهمیتش کمتر از این کار نیست؛ منتها جنبه ی نظامی و دفاعی ندارد. اینها همه در شرایط محاصره ی اقتصادی بوده، در شرایط فشار سیاسی و اقتصادی بوده، در شرایط بدحسابی و سختگیری دولتهایی که حتی با ما رابطه ی اقتصادی هم داشتند، لیکن بدجنسی و ناخن خشکی و بدحسابی می کردند، بوده؛ ولی ما توانستیم. این، ظرفیت خیلی بزرگی برای یک ملت است که می تواند. این ظرفیت را جوانهای ما باید بشناسند.

شما می دانید در دوره ی پهلوی یکی از رایج ترین تبلیغات، «نمی توانیم» بود. همه ی ما از بچگی این طور بار آمده بودیم که جنس ایرانی مساوی است با بد بودن، پست بودن و نامرغوب بودن؛ ایرانی مساوی است با ناتوانی در تولید جنس خوب در همه ی زمینه ها. اصلاً این فرهنگ را در ذهن ملت ما نهادینه کرده بودند. این در حالی است که این موضوع 180 درجه با واقعیت فرق دارد. این ملت، ملتی است که از همه جهت می تواند؛ می تواند تولید کند، می تواند رشد بدهد، می تواند ابتکار کند، می تواند مرزهای علم و فناوری را بشکند و جلو برود. البته ما هنوز از دنیا خیلی عقبیم؛ چون مدتهای مدیدی ما را عقب نگه داشته بودند - این را خودمان بروشنی می دانیم - ولی ما داریم با سرعت این فاصله را طی می کنیم تا به جلو برسیم. این، مظهر کاملش در جنگ است؛ هم از جهت روحیات انسانی، و هم از جهت استعداد گرایش معنوی، صفا و معنویت و لطافت، که این همه جا بود. شما ببینید ارتش ایران را در چه شرایطی به وجود آوردند؛ چگونه تربیت کردند و با چه شرایطی اینها را رشد دادند. شرایط، کاملاً شرایط ضدمنهذب بود. آن وقت همین ارتش، در نیروی هوایی اش، در نیروی زمینی اش، در نیروی دریایی اش، یک سال ونیم تا دو سال بعد از پیروزی انقلاب که جنگ شروع شد، کارهایی کرد و جلوه هایی نشان داد که حقیقتاً محیرالعقول است. جوانهایی که بمباران ها و حملات هوایی اول جنگ را با هواپیماهای خود به وجود آوردند، تربیت شده های ارتش سابق بودند؛ اما جوهر معنویت، خلوص و صفا در اینها بود. من در منطقه ی اهواز غالباً نیمه های شب می رفتم از منطقه بازدید می کردم. این منظره را خودم دیدم؛ پشت خاکریز و پای تانک، افسری ایستاده بود و داشت نماز شب می خواند.

بچه های شهید چمران در ستاد جنگ های نامنظم جمع می شدند و هر شب عملیات می رفتند و بنده را هم گاهی با خودشان می بردند. یک شب دیدم افسری با من کار دارد؛ به نظرم سرهنگ 2 یا سرگرد بود. چون محل استقرار ما لشکر 92 بود، لذا به اینها نزدیک بودیم. آن افسر پیش من آمد و گفت: من با شما یک کار خصوصی دارم. من فکر کردم مثلاً می خواهد درخواست مرخصی بدهد. یک خرده لجم گرفت که حالا در این حیص و بیص چه وقت مرخصی رفتن است. اما دیدم با حالت گریه آمد و گفت: شب ها که این بچه ها به عملیات می روند، اگر می شود، من را هم با خودشان ببرند (!) بچه ها شب ها با مرحوم شهید چمران به قول خودشان به شکار تانک می رفتند و این سرهنگ



آمده بود التماس می کرد که من را هم ببرید! چنین منظره ها و جلوه هایی را انسان مشاهده می کرد؛ این نشان دهنده ی آن ظرفیت معنوی است. بچه های بسیجی و بچه های سپاه و داوطلبان جبهه و آدمهایی از قبیل شهید چمران که جای خود دارند. این، يك بعد از ظرفیت این ملت عظیم است. ابعاد علمی و فنی و تحقیقاتی و ادبی و هنری و امثال اینها، ابعاد بسیار عجیب و شگفت آوری است که همه در جنگ بروز کرد و خودش را نشان داد. جنگ حقیقتاً آینه ی تمام نمای ظرفیت های ملت ایران بود. با کاری که شما دارید انجام می دهید، این را می توانید ماندگار کنید؛ می توانید به ذهن های مردم منعکس کنید؛ کار بسیار بزرگ و مهمی است. من حقیقتاً از زحمات آقایان قدردانی می کنم و اصرار می کنم که حتماً این رشته و سلسله را ادامه دهید و دفتر ادبیات و هنر مقاومت کار خودش را با دلگرمی و جدیت بیشتر ان شاءالله ادامه دهد و دوستان هنرمندی هم که در این سالها آثاری را تولید کرده اند - که حقاً و انصافاً آثار باارزشی هم هست - کار خودشان را ادامه دهند. بعضی دوستان انصافاً پیشرفت هم کرده اند. من وقتی قصه یا خاطره یی که امروز برخی از دوستان هنرمند می نویسند، با آثار هفده، هجده سال پیش آنها مقایسه می کنم، می بینم خیلی فاصله است؛ یعنی واقعاً پیشرفت کرده اند. امروز آثار هنری یی که اینها ارائه می کنند، بسیار باارزش است. در مقوله ی شعر هم همین طور است. شعرهایی که آقای دکتر رفیعی خواندند، با آن دهن گرم و نفس گیرایی که داشتند، انصافاً شعرهای برجسته ی خیلی خوب مضمون دار خوش ساختی بود. ما این طور شعرها و آثار هنری را در بیست سال پیش نداشتیم؛ اینها بتدریج دارد بروز می کند. بنده عقیده ام این است که اگر متولیان این کار را دنبال کنند، ما ان شاءالله آثار هنری یی خواهیم داشت که در قله ی هنر ایرانی قرار بگیرد. اگر ما در تاریخ خود مثلاً در يك نوع شعر، فردوسی را داریم؛ در يك نوع شعر، حافظ یا سعدی را داریم؛ گمان می کنم اگر ما بتوانیم این رشته را دنبال کنیم، در زمینه ی شعر یقیناً قله ی جدیدی به وجود خواهیم آورد؛ در زمینه ی قصه و رمان و داستان کوتاه و بلند هم یقیناً قله هایی را به وجود خواهیم آورد - که البته ما در این زمینه هم از لحاظ تاریخی عقبیم - و همچنین در بقیه ی بخش های هنری صاحب قله خواهیم بود و دستاوردهای هم برای ملت ما تمام نشدنی است. امیدوارم ان شاءالله خداوند متعال به همه ی شما توفیق دهد. من دعاگوی شما هستم و خواهم بود. امیدوارم همه ی شما مشمول رحمت الهی و کمک الهی و هدایت و دستگیری الهی و مشمول تفضلات و دعای حضرت بقيةالله باشید  
والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته